

گزارش پژوهشی



مبانی تحلیلی نظام جمهوری اسلامی ایران

آیت‌الله عباس کعبی

عنوان پژوهش

تحلیل مبانی اصل اول قانون اساسی

شماره مسلسل: ۱۳۹۲۰۰۰۲

تاریخ: ۱۳۹۲/۳/۲۲



شناسنامه

عنوان:

مبانی تحلیلی نظام جمهوری اسلامی ایران

تحلیل مبانی اصل اول قانون اساسی

آیت الله عباس کعبی

تحقیق و تنقیح: محمدرضا اصغری شورشانی

ویراستار تخصصی: علی بهادری جهرمی

سایر همکاران: حجت الاسلام رحیم سیاح، مصطفی مسعودیان

دفتر مطالعات نظام سازی اسلامی

شماره مسلسل: ۱۳۹۲۰۰۰۲

تاریخ انتشار: ۱۳۹۲/۳/۲۲

پژوهشکده شورای نگهبان

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

فهرست مطالب

۲	 مقدمه
۳	 گفتار اول: اعتقاد دیرینه ملت ایران به حکومت حق و عدل
۳	 بند اول) مستندات عقلی
۳	 ۱. اجرای احکام مالی، جزایی و دفاعی اسلام
۳	 ۲. بناء عقلا در پذیرش لزوم تشکیل حکومت
۵	 ۳. لزوم از بین بردن نظام طاغوت
۶	 ۴. فطری بودن تشکیل حکومت
۶	 بند دوم) مستندات نقلی (آیات قرآن)
۶	 ۱. آیه ۴۴ سوره مبارکه مائده
۹	 ۲. آیه ۲۶ سوره مبارکه ص
۹	 ۳. آیه ۲۵ سوره مبارکه حدید
۱۰	 جمع بندی گفتار اول
۱۲	 گفتار دوم: مبانی فقهی انقلاب به رهبری امام خمینی (ره)
۱۲	 ۱. تعمیم ادله فقهی جهاد به قیام علیه حکومت جائر
۱۷	 ۲. تعمیم ادله فقهی امر به معروف و نهی از منکر به قیام علیه حکومت جائر
۱۸	 جمع بندی گفتار دوم
۱۹	 گفتار سوم: مبانی فقهی همه پرسی در جمهوری اسلامی ایران
۱۹	 بند اول) جایگاه رأی مردم در تحقق نظام اسلامی
۲۳	 بند دوم) لزوم مشارکت مردم در صحنه اجتماعی
۲۵	 جمع بندی گفتار سوم
۲۶	 منابع و مأخذ



مقدمه

اصل اول: «حکومت ایران جمهوری اسلامی است که ملت ایران، بر اساس اعتقاد دیرینه‌اش به حکومت حق و عدل قرآن، در پی انقلاب اسلامی پیروزمند خود به رهبری مرجع عالیقدر تقلید آیت‌الله‌العظمی امام خمینی، در همه‌پرسی دهم و یازدهم فروردین ماه یک هزار و سیصد و پنجاه و هشت هجری شمسی برابر با اول و دوم جمادی الاولی سال یک هزار و سیصد و نود و نه هجری قمری با اکثریت ۹۸/۲٪ کلیه کسانی که حق رأی داشتند، به آن رأی مثبت داد.»

بعد از بیان ویژگی‌های قانون اساسی که به نحو خلاصه در مقدمه بر پایه چهارده شاخصه بیان شد، در اصل اول، به چند موضوع مهم اشاره شده است. این که ملت ایران به حکومت حق و عدل اعتقاد دیرینه داشته است؛ در راه این اعتقاد به رهبری مرجع تقلید خود یعنی امام خمینی^(ه) دست به انقلاب زده است و بعد از به ثمر نشستن انقلاب، نوع نظام حکومتی را به آراء عمومی واگذار کرده است. در این نوشتار به مبانی فقهی سه مطلب فوق، طی سه گفتار پرداخته خواهد شد:

گفتار اول: مبانی فقهی اعتقاد ملت ایران به حکومت حق و عدل قرآن^(۱)

گفتار دوم: مبانی فقهی انقلاب به رهبری مرجع تقلید

گفتار سوم: مبانی فقهی همه‌پرسی در جمهوری اسلامی ایران

۱. لازم به ذکر است که در اصل ۷ پیش نویس قانون اساسی به این موضوع اشاره شده و در آن تأکید شده بود که «جمهوری اسلام ایران... حکومت حق و عدل را حق همه مردم جهان می‌شناسد» (مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی، تهران: اداره کل امور فرهنگی و روابط عمومی مجلس شورای اسلامی، ۱۳۶۸ش، ج ۴، ص ۶). در گفتار سوم همین مبحث در بحث پیرامون مبانی فقهی انقلاب به این نکته اشاره شده است که حضرت امام (ره) روش مبارزه علیه حکومت‌های جائر را به تمامی مردم جهان پیشنهاد می‌کردند و آن را منحصر به مردم ایران نمی‌دانستند.

کفتار اول: اعتقاد دیرینه ملت ایران به حکومت حق و عدل

از آنجایی که ملت ایران ملتی مسلمان و معتقد به مکتب اهل بیت (علیهم السلام) است، لذا در اصل اول بر اعتقاد دیرینه آنها به حکومت حق و عدل تأکید شده است. اما سؤال اصلی این است که پشتوانه این اعتقاد چیست و با کدام مستندات و گزاره‌های فقهی می‌توان این اعتقاد را ثابت کرد؟

مستندات این اعتقاد به دو دسته مستندات عقلی و نقلی قابل تقسیم است:

بند اول) مستندات عقلی

۱. اجرای احکام مالی، جزایی و دفاعی اسلام

از آنجا که احکام جزایی، مالی و نظامی اسلام از قبیل اجرای حدود، اخذ زکات و دفاع از کیان مسلمین به استناد رسالت جهانی^(۱) پیامبر اکرم (ص) که تا انتهای تاریخ^(۲) تداوم دارد و نیز به استناد قاعده اشتراک در تکلیف^(۳) که اقتضا می‌کند احکام اسلامی متوجه همه مسلمانان در همه دوران تاریخ باشد، نسخ نشده است و از آنجایی که اجرای این احکام بدون حکومت ممکن نیست؛ تشکیل حکومت اسلامی ضرورت دارد.^(۴)

۲. بناء عقلا در پذیرش لزوم تشکیل حکومت

لزوم نیاز به حکومت امری بدیهی و مورد اتفاق خردمندان است تا حدی که وقتی فردی همچون اَصم سخن از عدم نیاز به حکومت در صورت منصفانه رفتار کردن

۱. در آیه ۲۸ سوره مبارکه سبأ (وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً لِّلنَّاسِ) رسالت پیامبر برای عموم مردم و در آیه ۳۱ سوره مبارکه مدثر (وَمَا هِيَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْبَشَرِ) قرآن مایه تذکر برای همه بشر معرفی شده است.
۲. به استناد آیه ۴۰ سوره مبارکه احزاب (مَا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِّن رِّجَالِكُمْ وَلَكِن رَّسُولَ اللَّهِ وَخَاتَمَ النَّبِيِّينَ) که عنوان خاتم النبیین بودن را برای پیامبر اکرم (ص) تصریح کرده است.
۳. رک: میرعبدالفتاح مراغی، العناوین الفقهیه، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۱۹؛ نظرعلی طالقانی، کاشف الاسرار، به کوشش مهدی طیب، تهران: مؤسسه خدمات فرهنگی رسا، ۱۳۷۳ش
۴. امام خمینی (ره)، ولایت فقیه، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، چاپ دوازدهم، ۱۴۲۳ق، صص ۲۸-۲۷.

مردم با یکدیگر، به میان آورده است، نویسندگان بطلان آن را واضح دانسته‌اند.^{(۱) و (۲)}

از این روست که پیامبر اکرم (ص)، امیرالمؤمنین (ع) و امام حسن (ع) تشکیل حکومت دادند و تمامی امورات آن را از نصب قضات و والیان تا تجهیز لشکر و سپاه را بر عهده گرفتند. آنچه از گزارشهای تاریخی به دست می‌آید این است که ائمه دیگر نیز چنانچه امکان تشکیل دادن حکومت را پیدا می‌کردند قطعاً به این امر مهم اقدام می‌نمودند.^۳ از آنجایی که دلایل تشکیل حکومت در عصر حاضر نیز همان اقتضا را دارد؛ بایستی برای تشکیل حکومت اقدام نمود. در این خصوص هر چند برخی تلاش کرده‌اند تشکیل حکومت توسط پیامبر اکرم (ص) را ناشی از اصرار مردم و نه انگیزه اولیه خداوند از ارسال پیامبران بیان کنند و به استناد آیاتی نظیر «إِنْ أَنْتَ إِلَّا نَذِيرٌ»^(۴) رسالت پیامبر را تنها انذار بدانند اما باید گفت اولاً حصر موجود در این آیات از نوع حصر اضافی است^(۵)، ثانیاً در مورد برخی از آیات مانند «مَا عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلَاغُ»^(۶) لازمه ادای رسالت تبلیغ تشکیل حکومت است تا آن که به پشتوانه قدرت حکومت بتوان پیام حق را به گوش مردم رساند. علاوه بر این گویا قائلین به این نظریه به آیات دیگری از قرآن کریم که در آن از شأن ولایت و حاکمیت پیامبر اکرم (ص) سخن شده است توجهی نداشته‌اند.^(۷)

۱. رک: ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، به تصحیح محمد ابوالفضل ابراهیم، قم: مکتبه آیه الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۲، ص ۳۰۸.
۲. حسینعلی منتظری، دراسات فی ولایة الفقیه و فقه الدولة الاسلامیة، قم: نشر تفکر، ۱۴۰۹ق، ج ۱، ص ۴.
۳. رک: محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، قم: دارالحدیث، ۱۴۲۹ق، ج ۲، ص ۲۴۳-۲۴۲.
۴. تو جز هشداردهنده‌ای [بیش] نیستی (فاطر/۲۳).
۵. به این معنی که حصر نسبت به نفی موضوع سابق صورت گرفته است و نه نسبت به کل. امام خمینی (ره) نیز در مورد صحیح قدام به همین دلیل آن را حصر اضافی می‌دانند (رک: امام خمینی ره، کتاب البیع، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، بی تا، ج ۲، ص: ۶۴۹).
۶. مائده/۹۹.

۷. به عنوان نمونه آیات ۵۵ سوره مبارکه مائده، ۶ و ۳۶ احزاب؛ از آنجایی که در این نوشتار بنا بر اختصار است تنها به طرح این اشکال و پاسخ اجمالی به آن بسنده نموده‌ایم اما لازم به ذکر است که نه قائلین این نظریه به عبدالرازق منحصر است و نه ادله‌ای که ایشان برای اثبات مدعای خود مطرح می‌کنند موارد مذکور است. در پاسخ به این شبهه کتب و مقالات متعددی تألیف شده است که

۳. لزوم از بین بردن نظام طاغوت

دلیل دیگر این است که استمرار نظام سیاسی غیراسلامی مستلزم بی‌اجرا ماندن نظام سیاسی اسلام است و هر نظام سیاسی غیر اسلامی نظام شرک‌آمیز می‌باشد؛ چرا که حاکم آن طاغوت است و وظیفه آحاد مسلمین است که آثار شرک را از جامعه مسلمانان و از حیات آنان دور کرده و از بین ببرند تا شرایط اجتماعی مساعدی برای تربیت اسلامی ایجاد شود.^(۱) از این روست که فقها گفته‌اند: «فما هو دلیل الإمامة بعینه دلیل علی لزوم الحکومة بعد غیبة ولیّ الأمر (عج)»^(۲) یعنی همان دلیلی که بر لزوم نصب امام اقامه می‌شود لزوم تشکیل حکومت را در زمان غیبت توضیح می‌دهد. توضیح آن‌که دلیل وجوب نصب امام از سوی خداوند، قاعده لطف و نیز این که عدم وجود امام مستلزم فساد و ارتکاب معاصی و گناهان خواهد بود؛ بیان شده است^(۳) و چون این دلیل در مورد تشکیل حکومت نیز وجود دارد؛ لذا می‌توان به این استناد تشکیل حکومت را نیز لازم دانست. علاوه بر این عدم اعتقاد به لزوم تشکیل حکومت اسلامی معنایش این است که خداوند اسلام و احکام آن را در عصر غیبت بدون اجرا رها کرده است و اجرای آن را مخصوص به دوره حضور معصوم (ع) دانسته است که واضح الفساد بودن این سخن نیاز به اقامه دلیل ندارد.^(۴)

علاقه‌مندان می‌توانند به آن رجوع کنند به عنوان نمونه ر.ک: حسین جوان آراسته، مبنای حکومت اسلامی، قم: بوستان کتاب، چاپ هفتم، ۱۳۸۸، صص ۶۰-۴۷ که ضمن اشاره به سخن عبدالرازق یحیی مستوفا در باب نقد سکولاریسم اسلامی را مطرح کرده است؛ نیز ر.ک: محمدصادق مزینانی، ماهیت حکومت نبوی، قم: بوستان کتاب، چاپ دوم، ۱۳۸۹، صص ۴۴-۲۵ که علاوه بر پاسخهای تفصیلی به این شبهه منابع متعدد دیگری را نیز معرفی کرده است.

۱. امام خمینی ره، ولایت فقیه، پیشین، ص ۳۵.

۲. امام خمینی ره، کتاب البیع، پیشین، ج ۲، ص ۶۱۹.

۳. ر.ک: حسن بن یوسف حلی، کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد، قم: مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۳ق، ص ۳۶۲.

۴. امام خمینی (ره)، کتاب البیع، پیشین، ص ۶۲۰.

۴. فطری بودن تشکیل حکومت

دلیل دیگری که می‌توان برای ضرورت تشکیل حکومت اسلامی بیان نمود با استفاده از آیاتی از قرآن کریم مسأله فطری بودن حکومت است. به استناد آیه ۳۰ سوره مبارکه روم که دین پایدار را دین منطبق بر فطرت انسانها بیان نموده است می‌توان گفت بنای اسلام و احکام اسلامی بر اساس فطرت است و بنا بر همین اصل، احکام ضروری فطرت مورد تأیید اسلام می‌باشند و مسأله نیاز به تشکیلات حکومتی و ولایت نیز از جمله ضروریات احکام فطرت است.^۱ این مسأله به حدی واضح و روشن بود که در ایام حکومت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم هیچ‌گاه مسلمین از اصل لزوم تشکیل حکومت اسلامی سؤال نکردند و ماجرای سقیفه نیز نشان می‌دهد که برای مسلمانان اصل ضرورت وجود حکومت ثابت شده بوده است و در این که چه کسی خلیفه باشد با یکدیگر اختلاف داشتند.^(۲)

بند دوم) مستندات نقلی (آیات قرآن)

آیات متعددی از قرآن کریم لزوم تشکیل حکومت الهی و نیز کسانی که حق حکومت دارند را توضیح داده است. به عنوان نمونه به چند آیه اشاره می‌شود:

۱. آیه ۴۴ سوره مبارکه مائده

«إِنَّا أَنْزَلْنَا التَّوْرَةَ فِيهَا هُدًى وَ نُورٌ يَحْكُمُ بِهَا النَّبِيُّونَ الَّذِينَ أَسْلَمُوا
لِلَّذِينَ هَادُوا وَ الرِّبَايُونَ وَ الْأَخْبَارُ بِمَا اسْتُخْفِطُوا مِنْ كِتَابِ اللَّهِ وَ كَانُوا
عَلَيْهِ شُهَدَاءَ فَلَا تَخْشَوُا النَّاسَ وَ اخْشَوْا اللَّهَ وَ لَا تَشْتَرُوا بِآيَاتِي ثَمَنًا قَلِيلًا
وَ مَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ»^(۳)
ما تورات را که در آن رهنمود و روشنایی بود نازل کردیم.

۱. رک: علامه طباطبائی، بررسی‌های اسلامی، ج ۱، صص ۱۷۷-۱۷۲؛ به نقل از فرج الله قاسمی، ادله قرآنی

ضرورت حکومت، مجله حکومت اسلامی، سال چهاردهم، شماره سوم، پاییز ۸۸، صص ۱۶۲-۱۳۷.

۲. رک: امام خمینی، ولایت فقیه، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی(ره)، چاپ دوازدهم،

۴۲۳ق، ص ۲۸.

۳. مائده(۵)/آیه ۴۴.

پیامبرانی که تسلیم [فرمان خدا] بودند، به موجب آن برای یهود دآوری می‌کردند و [همچنین] الهیون و دانشمندان به سبب آنچه از کتاب خدا به آنان سپرده شده و بر آن گواه بودند. پس، از مردم ترسید و از من بترسید، و آیات مرا به بهای ناچیزی مفروشید و کسانی که به موجب آنچه خدا نازل کرده دآوری نکرده‌اند، آنان خود کافر/اند.

این آیه بیانگر آن است که تورات علاوه بر نور و هدایت حاوی احکام حکومتی نیز هست. حکم کردن به احکام این کتاب و به تبع، حق حکومت را نیز اولاً در صلاحیت انبیایی دانسته است که تسلیم امر خداوند هستند^(۱) و در مرتبه دوم در صلاحیت اوصیا و جانشینان ایشان که از ایشان با لفظ «الرَّبَّانِیُّونَ»^(۲) یاد کرده است و در مرتبه سوم در صلاحیت علمای دین که از ایشان با عنوان «الْأَحْبَابُ»^(۳) یاد شده است و در ادامه دو دلیل برای این استحقاق بیان نموده است:

۱. دلیل اول این که کتاب الهی نزد این سه گروه به امانت سپرده شده است. (بِمَا اسْتُخْفِظُوا مِنْ كِتَابِ اللَّهِ) و از این رو علم حقیقی به کتاب و احکام الهی نزد ایشان است و آنها هستند که می‌توانند فهم صحیح از گزاره‌های کتاب الهی داشته باشند و تطبیق مفاهیم آن را با مصادیق بیرونی به درستی انجام دهند.
۲. دلیل دوم این که این سه دسته به عنوان شاهد بر کتاب و بر قانون الهی عنوان شده‌اند (وَكَانُوا عَلَيْهِ شُهَدَاءَ) به این معنا که هر جا تخلفی صورت پذیرد؛ ایشان، حق

۱. لازم به ذکر است که این قید توضیحی است و نه احترازی و معنای آن این نیست که برخی از انبیا هستند که تسلیم امر خداوند نیستند بلکه به این معناست که انبیای الهی چون تسلیم اوامر الهی و مطیع محض وی هستند حق حکومت پیدا کرده‌اند.

۲. دقت شود که این اصطلاح با ربیون فرق می‌کند. ربیون یعنی سربازان، اتباع و پیروان؛ ربانیون یعنی کسانی که به دنبال نبی در مسیر رب حرکت می‌کنند. و کَأَیْنٍ مِنْ نَبِیٍّ قَاتَلَ مَعَهُ رِبِّيُّونَ کَثِیْرٌ فَمَا وَهَنُوا لِمَا أَصَابَهُمْ فِی سَبِیْلِ اللَّهِ وَ مَا ضَعُفُوا وَ مَا اسْتَكَاثُوا وَ اللَّهُ یُحِبُّ الصَّابِرِیْنَ (آل عمران/۱۴۶).

۳. این کلمه جمع خبر و از ریشه جبر به معنای اثری که بر جای می‌ماند است. عالم را نیز از آن رو خبر نامیده‌اند که اثر علم وی در قلب مردم و هر آن که به وی اقتدا می‌کند می‌ماند. (ر.ک: راغب اصفهانی، المفردات، دمشق: دارالعلم الدار الشامیة، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۲۱۵).

و بلکه تکلیف دارند که تذکر بدهند و هر جا که انحرافی صورت بگیرد می‌تواند تصحیح نمایند.

اگر عبارت «يَحْكُمُ» در این آیه به معنای صرف قضاوت و فصل خصومت در نظر گرفته شود باز هم نفی ادعای اصلی که حق حکومت این سه گروه است را نخواهد کرد؛ چرا که قضاوت و فصل خصومت نیز از جمله شؤون حکومت می‌باشند. علاوه بر این به چند قرینه می‌توان گفت در این جا منظور از «يَحْكُمُ» فصل خصومت نیست بلکه حکومت است.

دلیل اول این که ضمیر بارز در عبارت «یحکم بها» به کتاب برمی‌گردد و چون کتاب تورات صرفاً یک کتاب قضائی نیست، بلکه مجموعه‌ای از اعتقادات و اخلاقیات و ارزش‌ها است؛ بنابراین حکم به آن تنها به دایره قضا محدود نخواهد شد.

دلیل دوم این است که مبنای حق حکومت انبیا و اولیاء و علما امانتداری نسبت به کتاب الهی است و اگر منظور از حکم در اینجا صرفاً فصل خصومت بود، می‌بایست وصفی مانند عدالت می‌آمد تا تناسب میان حکم و موضوع رعایت شده باشد و به عنوان مثال می‌فرمود انبیاء، اوصیا و علما به دلیل اینکه عادلند حکم می‌کنند، چون قضاوت بیش‌تر از این که قید امین بودن را به ذهن متبادر کند واژه عادل بودن را با خود دارد.

دلیل سوم این است که صاحبان حق حکومت مکلفند هر جا انحرافی را مشاهده کنند در برابر آن اعتراض کنند و این معنا با حکومت کردن به معنای ولایت سازگاری دارد و نه قضاوت.

همچنین ممکن است گفته شود این آیه در مورد شریعت یهود است و نه اسلام؛ پس بحث پیرامون آن برای مبانی نظام اسلامی بی‌فایده است. در پاسخ باید گفت در این آیات به ترتیب مباحث حکومتی در شریعت یهود سپس مسیحیت و آن‌گاه اسلام بیان شده است. چرا که بعد از توصیه پیروان حضرت موسی (ع) پیروان حضرت مسیح (ع) را دعوت به همین معنا کرده است که موظفند طبق کتاب آسمانی‌شان حکومت کنند و آن‌گاه با همین ادبیات خطاب را متوجه پیامبر اسلام (ص)

نموده است.^(۱) به علاوه از این آیه تکامل تدریجی دین فهمیده می شود^(۲) و لذا توجه به این آیه برای مسلمانان که در پی تشکیل حکومت اسلامی هستند در حقیقت توجه به تاریخ و پیشینه خودشان است تا آن که متوجه روند تکامل دین اسلام بوده و بدانند که نباید اشتباهات امتهای گذشته را تکرار نمایند.

۲. آیه ۲۶ سوره مبارکه ص

يَا دَاوُدُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ فَاحْكُم بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ وَ
لَا تَتَّبِعِ الْهَوَىٰ فَيُضِلَّكَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ.

ای داوود، ما تو را در زمین خلیفه [و جانشین] گردانیدیم پس
میان مردم به حق داوری کن، و زنجار از هوس پیروی مکن که تو
را از راه خدا به درکند.

در این آیه خداوند به حضرت داود(ع) مقام خلافت عطا کرده است و از آنجایی
که فرع بر آن حکم کردن را ذکر کرده است نشان می دهد که منظور از این سخن
اعطای مقام حکومت است همان طور که از آیه ۲۵۱ سوره مبارکه بقره که سخن از
اعطای مقام ملک به حضرت داود(ع) است این معنا به صرح برداشت می شود. (وَ
قَتَلَ دَاوُدُ جَالُوتَ وَ آتَاهُ اللَّهُ الْمُلْكَ وَالْحِكْمَةَ وَ عَلَّمَهُ مِمَّا يَشَاءُ)

۳. آیه ۲۵ سوره مبارکه حدید

«إِنَّا أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَ أَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَ الْمِيزَانَ لِيَقُومَ
النَّاسُ بِالْقِسْطِ وَ أَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ وَ مَنَافِعُ لِلنَّاسِ وَ
لِيَعْلَمَ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ وَ رُسُلَهُ بِالْغَيْبِ إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ».

به راستی [ما] پیامبران خود را با دلایل آشکار روانه کردیم و
با آنها کتاب و ترازو را فرود آوردیم تا مردم به انصاف برخیزند، و
آهن را که در آن برای مردم خطری سخت و سودهایی است،
پدید آوردیم، تا خدا معلوم بدارد چه کسی در نهان، او و
پیامبرانش را یاری می کند. آری، خدا نیرومند شکست ناپذیر است.

۱. وَ أَنْ احْكُم بَيْنَهُم بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَ لَا تَتَّبِعِ أَهْوَاءَهُمْ. (مائده/۴۹).

۲. محمدحسین طباطبائی، المیزان فی تفسیر القرآن، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه
علمیه قم، چاپ پنجم، ۱۴۱۷ق، ج ۵، صص ۳۴۳-۳۴۲.

این آیه بیانگر فلسفه بعثت انبیاء و انزال کتب و میزان است که غایت آنها را تحقق عدل و قسط در میان مردم و به دست خود آنها بیان می‌کند. از آنجایی که حکم به قسط، قدرت می‌خواهد و عدالت بدون اقتدار امکان‌پذیر نیست؛ لذا بلافاصله می‌فرماید: «وَأَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ» تا از این اقتدار برای تحقق عدالت بر مبنای تعالیم انبیاء استفاده شود.

جمع‌بندی گفتار اول

مسئله اعتقاد به حکومت حق و عدل امری ریشه دار نه در عقاید شیعه بلکه در عقاید مسلمانان و نیز دیگر ادیان الهی بوده است. علاوه بر اعتقاد به حکومت، اعتقاد به مجریان آن نیز جزء عقاید دیرینه شیعیان امامیه بوده است تا جایی که فقهای امامیه در این خصوص ادعای اجماع نموده‌اند.^(۱) در زمان حکومت طاغوت نیز در میان آحاد ملت ایران، متشرعین، تصرفات حکومت را بر مال و جان مسلمانان به رسمیت نمی‌شناختند و مسائل شرعی و رفع خصومت‌های خود را با نظر مراجع تقلید انجام می‌دادند.^(۲) چرا که معتقد بودند در زمان غیبت امام زمان (عج) در رأس حکومت باید

۱. به عنوان نمونه ر.ک: محقق اردبیلی، **مجمع الفائدة و البرهان**، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۲، ص ۲۸؛ ملا احمدنراقی، **عوائدالایام**، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۴۱۷ق، ص ۱۸۸؛ محمد حسن نجفی، **جواهر الکلام**، قم: بیروت: دار إحياء التراث العربی، چاپ هفتم، بی‌تا، ج ۱۵، ص ۴۲۲ و ج ۱۱، ص ۱۹؛ حسینی مراغی، **العناوین الفقهیه**، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص ۵۶۳؛ حسینی عاملی، **مفتاح الکرامه**، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۹ق، ج ۱۰، ص ۲۱؛ سیدمصطفی خمینی، **ولایة الفقیه**، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، بی‌تا، ص ۴۵؛ سید علی طباطبایی، **ریاض المسائل**، قم: مؤسسه آل البيت، ۱۴۱۸ق، ج ۲، ص ۳۸۸؛ کرکی، **رسائل المحقق الکرکی**، قم: کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی و دفتر نشر اسلامی، ۱۴۰۹ق، ص ۱۴۲؛ آل بحر العلوم، **بلغة الفقیه**، تهران: منشورات مکتبة الصادق(ع)، چاپ چهارم، ۱۴۰۳ق، ج ۳، ص ۲۳۴؛ کاشف الغطاء، **کشف الغطاء**، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، بی‌تا، ص ۴۲۰.

۲. در این مورد خاطرات بسیاری وجود دارد. به عنوان مثال بنده به خاطر می‌آورم پیش از انقلاب برخی از کارکنان شرکت نفت با مراجعه به مرجع تقلیدشان حقوق خود را به ایشان می‌دادند و مرجع تقلیدشان به عنوان مال مجهول المالك آن را دریافت نموده و سپس معادل همان میزان را از مال خود به آنها هبه می‌کرد.

حاکم شرع و نایب عام امام زمان باید قرار بگیرد. همین اعتقاد منشأ تأثیرگذاری و نتیجه بخش شدن فتوای فقهایی همچون میرزای شیرازی در قضیه تحریم تنباکو بود. در جریان مبارزات علیه رژیم پهلوی نیز اعتقاد ملت به فقیه جامع الشرایط موجب پیشرفت امور بود. حضرت امام (ره) نیز با استفاده از این ظرفیت اعتقادی ملت توانمندی ایشان را به منصف ظهور رساند و آن را پایه‌ای برای انقلاب اسلامی قرار داد. علت حضور مردم در جریاناتی مانند پانزده خرداد، اعتراض به لایحه انجمن‌های ایالتی و ولایتی، کاپیتولاسیون، ۱۹ دی، اهانت به امام و... همین اعتقاد آنها به مرجعیت به عنوان نیابت عام امام زمان (عج) بود. علامه مظفر از فقهای بزرگ امامیه در کتاب عقاید الامامیه در مورد مجتهد جامع الشرایط بیان کرده است:

«عقیده ما در مورد مجتهد جامع الشرایط این است که او نائب امام معصوم (ع) در زمان غیبت و نیز حاکم و رئیس مطلق است. حوزه اختیارات او در قضاوت و حکومت بین مردم همان اختیارات امام است^(۱)... مجتهد جامع الشرایط تنها مرجع فتوا نیست بلکه ولایت عامه در حکومت و قضاوت دارد و هیچ کس نیز بدون اذن او حق به عهده گرفتن این امور را ندارد.»^(۲)

۱. و هو الحاکم و الرئيس المطلق، له ما للإمام فی الفصل فی القضاة و الحكومة بین الناس.

۲. محمدرضا مظفر، عقاید الامامیه، به تحقیق دکتر حامد حنفی، قم: نشر انصاریان، ۱۳۸۷ش، صص ۳۵-۳۴.

گفتار دوم: مبانی فقهی انقلاب به رهبری امام خمینی (ه)

بعد از بیان مبانی فقهی اعتقاد ملت ایران به حکومت حق و عدل در این قسمت لازم است به ادله و مبانی فقهی انقلاب اسلامی ایران پرداخته شود چرا که با وجود حکومت مستقر و قدرتمندی که مسلط بر اوضاع بوده است سؤال این است که چه مستندات و گزاره های عقلی و نقلی می توان یافت که مبانی انقلاب علیه رژیم حاکم را توضیح دهد؟ آیا فتوا به قیام و کشته شدن صدها هزار انسان در این راه با استناد به یک دلیل فقهی صورت گرفته و پذیرش مسئولیت این امر مستندی شرعی دارد؟ در خصوص مستندات فقهی جواز و بلکه لزوم انقلاب علیه دستگاه ظالم ضمن توجه به این نکته که اقدام برای تشکیل حکومت اسلامی به جهت مبارزه با افساد فی الأرض و نیز حرمت اطاعت از حاکم جائز امری بدیهی است از سوی دیگر ادله عقلی و شرعی مربوط به دفاع از اسلام، مکتب اسلامی، کیان و عزت مسلمین و نیز هویت اسلامی در برابر هجوم بیگانگان نیز این اقتضا را دارد با این وجود از اطلاعات و عمومات آیات و روایاتی که در مورد جهاد و نیز امر به معروف و نهی از منکر صادر شده است نیز این مطلب قابل برداشت است که در ادامه تبیین خواهد شد.

۱. تعمیم ادله فقهی جهاد به قیام علیه حکومت جائز

جهاد مصدر باب مفاعله و از ریشه جُهد و جُهد است. جُهد به معنای زحمت کشیدن و خسته شدن بسیار زیاد تا حد عرق ریختن و جُهد به معنای به کارگیری همه توان و کوشش و ظرفیت ها و استعدادها اعم از عقلی، ذهنی، عاطفی، روانی و با جوش و خروش تمام می باشد.^(۱) لذا هر کاری که بذل طاقت و وسع در راه خداوند و در مقابل دشمن باشد جهاد نامیده می شود.^(۲) از سوی دیگر یکی از معانی باب مفاعله، مقابله است؛ با این وصف در کلمه جهاد دو معنای پایه ای نهفته است اول تلاش و کوشش طاقت فرسا و دوم مقابله با جبهه مقابل که همان جبهه دشمنان اسلام است.

۱. ابن منظور، لسان العرب، بیروت: دارصادر، ۱۴۱۴ق، ج ۳، ص ۱۳۳.

۲. علامه مجلسی، مرآة العقول فی شرح اخبار آل الرسول، تهران: دارالکتب الإسلامیة، چاپ دوم، ۱۴۰۴ق، ج ۷، ص ۳۱۹.

انگیزه افراد از شرکت در جهاد نیز باید رضای الهی باشد^(۱) و از این رو جهاد حق الله است. حق الله نیز در زبان حقوقی معادل منافع عمومی جامعه است.^(۲) با این وصف در جهاد به دنبال تحقق حاکمیت دین و در صورت حاکمیت دین به دنبال حفظ آن هستیم. اما باید توجه داشت که همان طور که از معنای لغوی واژه «جهاد» برمی آید این واژه به تنهایی جنگیدن را با خود به همراه ندارد بلکه جهاد نظامی یکی از اقسام جهاد در کنار دیگر انواع جهاد مانند جهاد با نفس، جهاد اقتصادی، جهاد سیاسی، جهاد اجتماعی و جهاد اخلاقی^(۳) خواهد بود. البته جهاد نظامی نیز انواع مختلفی دارد مانند جهاد با کفار و مشرکین؛ جهاد با اهل کتاب و جهاد با شورشیان علیه نظام اسلامی (بغاة).

جهاد با طاغوت و حکومت جائز می تواند هر یک از انواع جهادهای مزبور باشد. ممکن است نظامی باشد که آیات متعددی از قرآن کریم به این معنا اشاره دارد^(۴) و ممکن است جهاد فرهنگی باشد همان طور که در روایات افضل جهاد در مقابله با حاکمیت جور گفتن کلمه حق بیان شده است.^(۵) در انقلاب اسلامی نیز امام خمینی^(ره) از ظرفیت ملت برای گفتن کلمه حق در مقابل حکومت جائز و مطالبه حکومت اسلامی استفاده کردند و روش نظامی را جز در موارد دفاع و نیز مقابله با موانع انقلاب

۱. در سیره پیامبر اکرم (ص) برخی از افرادی که به انگیزه‌های غیر از رضای الهی در جهاد شرکت کرده بودند مورد نکوهش قرار گرفته‌اند و اجر آنان نیز از هجرت و جهاد همان چیزی عنوان شده است که به انگیزه دستیابی به آن دست به هجرت و جهاد زده‌اند (غزالی، احیاء علوم الدین، بیروت: دارالکتاب العربی، بی تا، ج ۴، ص ۱۵۶).

۲. همان طور که حق الناس را نیز در زبان حقوقی معادل منافع خصوصی افراد ترجمه می کنیم.

۳. در مقابل تهاجم فرهنگی.

۴. به عنوان نمونه در آیه ۷۶ سوره مبارکه نساء خداوند می فرماید: الَّذِينَ آمَنُوا يَقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ الطَّاغُوتِ فَقَاتِلُوا أَوْلِيَاءَ الشَّيْطَانِ إِنَّ كَيْدَ الشَّيْطَانِ كَانَ ضَعِيفًا. کسانی که ایمان آورده‌اند، در راه خدا کارزار می کنند. و کسانی که کافر شده‌اند، در راه طاغوت می جنگند. پس با یاران شیطان بجنگید که نیرنگ شیطان [در نهایت] ضعیف است.

۵. این روایت که با الفاظ مختلفی از سوی ائمه معصومین (ع) بیان شده است به جهاد فرهنگی در راستای مقابله با حاکمیت جور اشاره دارد که می فرماید: «إِنَّ أَفْضَلَ الْجِهَادِ كَلِمَةُ عَدْلِ عِنْدَ إِمَامٍ جَائِرٍ» (محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، قم: دار الحدیث، ۱۴۲۹ق، ج ۹، ص ۴۹۶).

تجویز نمی‌کردند.^(۱) و به ملت‌های مظلوم دیگر نیز استفاده از این روش را پیشنهاد می‌کردند.^(۲) در پاسخ به این سؤال که علی‌رغم عدم جواز جهاد ابتدایی از سوی امام^(ره) چگونه ماهیت حرکت ایشان علیه رژیم پهلوی، جهاد تفسیر می‌شود؟ باید گفت جهاد ابتدایی‌ای که امام قائل به آن نبودند،^(۳) از نوع جهاد نظامی بود در حالی که انقلاب اسلامی یک انقلاب مسلحانه و نظامی نبود بلکه همان‌طور که بیان شد انقلابی با استفاده از ظرفیت حضور میلیونی ملت در صحنه بود به علاوه که در این بحث به اطلاق و عموم آیات و روایات جهاد نسبت به تمامی انواع و صور آن، برای تبیین ماهیت انقلاب اسلامی استناد شد و نه جهاد ابتدایی.

ذیل بحث جهاد لازم است به این شبهه نیز پاسخ داده شود که برخی افراد به استناد روایاتی^(۴) از ائمه معصومین علیهم‌السلام، که قیام و افراشتن پرچم قبل از ظهور امام زمان (عج) را نکوهش کرده و امر خانه‌نشینی و انتظار نموده است، اقدام برای تشکیل حکومت اسلامی را غیرجایز و بلکه حرام دانسته‌اند.

پاسخ به این شبهه را در چند بند می‌توان به نحو خلاصه بیان کرد:

۱. عناوین ابواب کتاب وسائل الشیعه بیان‌کننده فتوای مصنف کتاب است. بنابراین چنانچه با بررسی مجموع روایات وجوب یا حرمت یا یکی دیگر از احکام خمسہ تکلیفیه برای وی ثابت شود، عنوان بابی که احادیث مرتبط با آن مسأله را در آن ذکر می‌کند نیز حسب مورد یکی از احکام خمسہ خواهد بود. اما چنانچه در مورد مسأله‌ای به جمع‌بندی نهایی نرسیده باشند هیچ یک از احکام خمسہ را برای آن بیان نمی‌کنند؛

۱. به عنوان نمونه رک: امام خمینی (ره)، صحیفه امام، پیشین، ج ۸، ص ۱۴۳؛ که امام خاطراتی در مورد فردی که با دستاویز قرار دادن قرآن و نهج‌البلاغه در پی گرفتن مجوز قیام مسلحانه علیه حکومت وقت بود را بیان می‌کنند.

۲. همان، ج ۱۵، ص ۲۸۵؛ خطابی که ایشان به ملت مصر برای قیام علیه حکومت وقت مصر دارند.

۳. لازم به ذکر است امام خمینی (ره) در کتاب البیع در این خصوص فتوای صریحی نداده و مسأله را محل تأمل دانسته‌اند. (رک: امام خمینی ره، کتاب البیع، پیشین، ج ۲، ص: ۶۶۴) اما برخی دیگر از فقهای معاصر بیان داشته‌اند «بعید نیست که حکم به جهاد ابتدایی توسط فقیه جامع الشرائطی که متصلی ولایت امر مسلمین است، در صورتی که مصلحت آن را اقتضا کند، جایز باشد، بلکه این نظر اقوی است.» (آیت‌الله خامنه‌ای، اجوبه الاستفتاءات، قم: دفتر مقام معظم رهبری، ۱۴۲۴ق، ص ۲۲۷، س ۱۰۴۸).

۴. این روایات در باب سیزدهم کتاب الجهاد وسائل الشیعه، تحت عنوان «حُکْمُ الْخُرُوجِ بِالسَّيْفِ قَبْلَ قِيَامِ الْقَائِمِ» آمده است.

چنان که در ابتدای باب مذکور نیز این مسأله مشاهده می‌شود تا آن که اگر کسی بخواهد به حکم خروج مسلحانه قبل از ظهور امام زمان (عج) دست یابد این دسته از روایات را مطالعه کند.

۲. کلمه خروج در حکم الخروج بالسيف همان گونه که بیان شد بیانگر قیام مسلحانه است در حالی که انقلاب اسلامی این گونه نبود.^(۱)

۳. از آنجایی که مضمون این روایات با این معنا، مخالف منطوق قرآن کریم است بنابراین به دستور خود حضرات معصومین علیهم السلام^(۲) نبایستی مورد اعتنا قرار گیرد؛ چرا که خلاف ضرورت و خلاف دستورات بدیهی قرآن و مجموعه روایات متواتر مربوط به جهاد با ظالمین و مقابله با ظلم است. چنان که امام خمینی^(۳) که خود پیشگام در عرصه تشکیل حکومت اسلامی در عصر حاضر بودند در تحلیلی^(۴) ضمن اشاره به شبهه فوق الذکر به چند نکته کلیدی در پاسخ به قائلین آن، اشاره داشته‌اند:

۱. اگر انقلاب (حتی از نوع مسالمت‌آمیز) علیه جائر جایز نباشد معنایش این است که حکومت جائر را باید پذیرفت و پذیرفتن حکومت جائر از گناهان کبیره است و کمک کردن به وی نیز گناهی دیگر خواهد بود.^(۴)

۲. در مواجهه با امر حکومت یکی از این سه رویکرد ممکن است برگزیده شود. اول این که معتقد باشیم نیازی به وجود حکومت نیست که بطلان این سخن در جای

۱. البته این که آیا خروج مسلحانه علیه حکومت جائر جایز است یا نه؟ حکم دیگری است که به نظر می‌رسد اگر ضرورت اقتضا کند حتی بعید نیست کودتا کردن علیه ظالم جایز باشد.

۲. به عنوان نمونه ر.ک: احمد بن خالد برقی، المحاسن، به تصحیح جلال‌الدین محدث، قم: دار الکتب الإسلامیه، چاپ دوم، ۱۳۷۱ق، ج ۱، ص ۲۲۱ که از قول امام صادق (ع) نقل کرده است که: «كُلُّ شَيْءٍ مَرْدُودٌ إِلَى كِتَابِ اللَّهِ وَ السُّنَّةِ وَ كُلُّ حَدِيثٍ لَا يُوَافِقُ كِتَابَ اللَّهِ فَهُوَ زُخْرُفٌ» همه چیز باید به کتاب خداوند و سنت پیامبر^(ص) ارجاع داده شود و هر حدیثی که با کتاب خدا سازگار نبود باطل و غیرقابل قبول است. احادیث مشابه دیگر را نیز ن.ک: سیدهاشم بحرانی، البرهان فی تفسیر القرآن، تهران: بنیاد بعثت، ۱۴۱۶ق، ج ۱، ص ۶۷ ذیل باب «کل حدیث لا یوافق القرآن فهو مردود».

۳. صحیفه امام، جلد ۲۱، صص ۱۵-۱۸.

۴. در روایات متعددی از یاری کردن به ظالم (معونة الظالمین) نهی شده است. به عنوان نمونه ر.ک: کلینی، کافی، پیشین، ج ۸، ص ۱۶؛ ابن شعبه حرانی، تحف العقول، به تصحیح علی‌اکبر غفاری، قم: جامعه مدرسین، چاپ دوم، ۱۴۰۴ق، ص ۲۵۶؛ شیخ مفید، المقنعة، قم: کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۳ق، ص ۵۸۹.

خود اثبات شده است^(۱) یا این که زیر بار اطاعت از حکومت جائز رفت^(۲) و یا این که با انقلاب علیه حکومت جور حکومت عدل را برقرار کرد؛ که با فرض پذیرش مدلول روایات مورد استناد تنها راهی که باقی می ماند، اطاعت از حکومت جائز است که عدم جواز آن روشن است.

۳. این روایات مخالف صریح دستورات قرآن کریم است. در قرآن کریم آیات متعددی دستور به مقابله با ظلم و ظالمین و نیز دفاع از مظلومین داده است و این که امر اصلاح را تا حدی که در توان است باید انجام داد.^(۳) و^(۴)

۱. یکی از متقن ترین پاسخها به این ادعا را می توان در بیان امیرالمؤمنین (ع) در پاسخ به شعار لاحکم الا لله که از سوی خوارج مطرح شده بود ملاحظه کرد. (نهج البلاغه، قم: انتشارات هجرت، ۱۴۱۴ق، صبحی صالح، ص ۸۲، خطبه ۴۰).

۲. این ادعا هم که کسی بگوید در مواجهه با حکومت جائز می توان موضع خنثی گرفت اولاً همواره عملیاتی نیست ثانیاً همین نیز کمک به حکومت ظلم است. همان طور که در زیارت عاشورا کسانی که با سکوت خود زمینه ساز به شهادت رساندن امام حسین^(ع) شدند در کنار قاتلین آن حضرت مورد لعن قرار گرفته اند.

۳. در قرآن کریم از کسانی یاد شده است که به میزان وسیع قصد اصلاح داشته اند و هنگام نزول عذاب نیز به علت این که در حد توان اقدام برای این کار کرده اند جزء نجات یافتگان بوده اند. (آیات ۱۶۵ سوره یک نمونه داستان اصحاب سبت است که در سوره مبارکه اعراف نجات یافتن از عذاب را برای ناهیان از منکر بیان نموده است: «فَلَمَّا نَسُوا مَا دُكِّرُوا بِهِ أَنْجَيْنَا الَّذِينَ يَنْهَوْنَ عَنِ السُّوءِ وَأَخَذْنَا الَّذِينَ ظَلَمُوا بِعَذَابٍ بَیْسٍ بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ» (اعراف/۷) / آیه ۱۶۵) و نمونه دوم در داستان حضرت شعیب^(ع) است که بیان می کرد اراده اصلاح در حد توان کرده است: «إِنْ أُرِيدُ إِلَّا الْإِصْلَاحَ مَا اسْتَطَعْتُ» اما چون امت سخن او را نپذیرفتند و مستحق عذاب شدند؛ خداوند او و مؤمنان همراه با او را هنگام نزول عذاب نجات داد: «وَلَمَّا جَاءَ أَمْرُنَا نَجَّيْنَا شُعَيْبًا وَالدِّينَ آمَنُوا مَعَهُ بِرَحْمَةٍ مِنَّا وَأَخَذَتِ الَّذِينَ ظَلَمُوا الصَّيْحَةَ فَأَصْبَحُوا فِي دِيرِهِمْ جَاثِمِينَ» (هود/۱۱) / آیات ۸۸ و ۹۴) در زمینه عدم اقدام مسلمانان که منجر به طولانی شدن غیبت شده است رک: ابوالصلاح حلبی، تقریب المعارف، قم: الهادی، ۱۴۰۴ق، ص ۴۴۰ به بعد که یکی از علتهای غیبت را عدم وجود یاور برای آن حضرت بیان کرده است.

۴. برای دیدن پاسخهای تفصیلی پیرامون این شبهه رک: عباس کعبی، مسئولیة الأمة فی زمن الغیبة بین السلب و الايجاب، مجله فقه اهل بیت (ع)، سال ۱۱، شماره ۴۴، صص ۸۸-۶۱؛ نیز رک: محمد مؤمن قمی، الولاية الالهية الاسلاميه أو الحكومة الاسلاميه، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۲۵ق، ج ۳، صص ۹۰-۶ که به بحث پیرامون امکان تشکیل حکومت اسلامی در عصر غیبت پرداخته اند و صص ۸۹-۱۱۷ که به روایات مزبور و شبهه مطرح شده در مورد آنها را پاسخ داده است.

۲. تعمیم ادله فقهی امر به معروف و نهی از منکر به قیام علیه حکومت جائز

استدلال به اطلاقات و عمومات آیات و روایاتی که در زمینه امر به معروف و نهی از منکر وارد شده است برای قیام علیه حاکمیت جور همانند بحث جهاد است اما در مورد امر به معروف و نهی از منکر در مقابل حاکم جائز چند مسأله وجود دارد که باید به خوبی تبیین شود.

اولین نکته این است که اگر علم به عدم تأثیر امر به معروف یا نهی از منکر نسبت به حاکم جائز و دستگاه جور وجود داشته باشد^(۱) و یا خوف جان، مال یا ناموس وجود داشته باشد آیا می‌توان امر به معروف یا نهی از منکر و به تبع قیام علیه دستگاه ظالم را ترک کرد؟

در پاسخ باید گفت علم به عدم تأثیر به اهمیت معروفی که ترک شده و نیز منکری که در حال انجام است بستگی دارد بنابراین اگر چنانچه معروفی باشد که شارع به آن اهمیت بسیاری داده است مانند اجرای احکام اسلام و منکری باشد که شارع به ترک آن اهمیت بسیاری داده است مانند حکومت جور؛ خوف جان و مال و ناموس مجوزی برای ترک قیام نخواهد بود؛ چنان‌که امام حسین (ع) در نامه‌ای به محمد بن حنفیه یکی از اهداف قیام خودشان را امر به معروف و نهی از منکر بیان کردند^(۲) و در این راه متحمل سختی‌های بسیاری هم نسبت به خود و هم خانواده شدند.^(۳) در فتاوی فقها نیز ضمن بیان این نکته که علم به تأثیر در امر به معروف و نهی از منکر شرط است؛^(۴) تأکید شده است که چنانچه معروفی که ترک شده و یا منکری که در حال ارتکاب است، جزء مواردی باشد که شارع مقدس به حفظ یا ترک آنها اهتمام بسیار دارد بذل جان و مال و ناموس نیز در این راه واجب است چه برسد به خوف از ضرر جانی، مالی یا عرضی.^(۵) با همین استدلال، تقیه نیز در این موارد جایز نیست چه این که تقیه خوفی یک حکم ثانوی و استثنایی است و از این رو چنانچه با امر دیگری تراحم کند

۱. که در اغلب موارد نیز این گونه است.

۲. محمدباقر مجلسی، بحارالانوار، بیروت: دار احیاء التراث العربی، چاپ دوم، ۱۴۰۳ق، ج ۴۴، ص ۳۲۹.

۳. نمونه‌ای از این مصائب را بنگرید در شیخ مفید، الارشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، قم: کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۳ق، ج ۲، صص ۱۱۳-۱۰۷.

۴. امام خمینی (ره)، تحریر الوسیلة، پیشین، ج ۱، ص ۴۶۷.

۵. همان، ص ۴۷۲.

باید ملاحظه اهمیت آن بشود. بنابراین در مقام قیام و اقدام علیه حکومت جور که بنای ریشه کردن اصل اسلام را دارد تقیه جایز نبوده و بلکه حرام است.

نکته دوم این است که آیا قدرت داشتن برای اجرای امر به معروف و نهی از منکر خصوصاً زمانی که قرار است این کار نسبت به حاکمیت صورت پذیرد، شرط واجب است یا شرط وجوب؟^(۱)

در پاسخ باید گفت امر به معروف و نهی از منکر واجب مطلق است نه مشروط، اما مطلق بودن آن به معنای بدون زحمت بودن آن نیست چنانکه جهاد با آن که واجب مطلق است، با سختی و مشقت همراه است از این رو قدرت داشتن در امر به معروف و نهی از منکر شرط واجب است نه شرط وجوب، لذا در حد توان برای کسب آن باید تلاش نمود و تنها در صورت عجز تکلیف برداشته خواهد شد.^(۲)

جمع بندی گفتار دوم

از آنچه گفته شد روشن شد که قیام کردن علیه حاکمیت جور نه تنها امری جائز بلکه واجب است چرا که تا قیام و انقلابی صورت نگیرد براندازی حاکمیت جور که مقدمه‌ای برای استقرار حاکمیت حق است محقق نخواهد شد. این وجوب هم به استنادات عقلی و هم به استنادات نقلی همچون ادله‌ای که در خصوص جهاد و امر به معروف و نهی از منکر وارد شده است قابل اثبات است.

۱. شرط وجوب شرطی است که تا محقق نشود وجوب عمل برای مکلف محقق نمی‌شود و بر مکلف واجب نیست که آن را تحصیل نماید؛ نظیر استطاعت برای حج اما شرط واجب آن است که برای عمل به واجبی که به ذمه مکلف قرار گرفته است لازم است مکلف آن را تحصیل کند؛ نظیر شرط طهارت برای نماز.

۲. به حکم آیات متعددی که حرج و سختی را در دین نفی کرده است؛ به عنوان نمونه «يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ وَلَا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ» (بقره ۲)/آیه ۱۸۵ نیز «مَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ» (حج ۲۲)/آیه ۷۸.

گفتار سوم: مبنای فقهی همه پرسی در جمهوری اسلامی ایران

قسمت پایانی بررسی فقهی موضوعات مطرح شده در اصل اول قانون اساسی به مبنای فقهی همه پرسی جمهوری اسلامی که به دستور امام خمینی^(ره) برگزار شد اختصاص دارد؛^(۱) چرا که با توجه به مباحث مطرح شده در دو قسمت قبل این سؤال مطرح می شود که اگر مردم ایران به حکومت اسلامی که حکومت حق و عدل است اعتقاد دیرینه داشته است و تحقق آن را در شعارهایشان فریاد می زدند؛ چه دلیلی داشته است که نوع حکومت به آراء عمومی گذاشته شود و با چه پشتوانه شرعی و فقهی اعم از نقلی و عقلی این رفتارندوم صورت گرفته است؟

پاسخ به این سؤال در دو بند صورت خواهد پذیرفت. بند اول به مبنای فقهی رأی مردم در همه پرسی نظام اسلامی اختصاص دارد و در بند دوم نیز مبنای حضرت امام^(ره) در لزوم مراجعه به همه پرسی بیان شده است.^(۲)

بند اول) جایگاه رأی مردم در تحقق نظام اسلامی

در خصوص جایگاه مردم در نظام اسلامی یکی از بارزترین نمونه هایی که می توان به عنوان شاهد مثال ذکر کرد آیه ۲۵ سوره مبارکه حدید است که هدف از فرستادن پیامبران و انزال کتاب و میزان را این بیان کرده است که مردم به عدل قیام کنند و از این رو «مهم این است که مردم چنان ساخته شوند که خود مجری عدالت گردند، و این راه را با پای خویش بپویند.»^(۳) ولی در مورد جایگاه مردم در نظام اسلامی و چرایی مراجعه به آرای عمومی برای استقرار نظام اسلامی سه دیدگاه وجود دارد:

الف) تصور اول اینکه بدون رأی ملت استقرار نظام جمهوری اسلامی فاقد اعتبار شرعی است و به عبارت دیگر رأی ملت در رفتارندوم مشروعیت به جمهوری اسلامی

۱. امری که تنها بعد از دو ماه از پیروزی انقلاب اسلامی انجام شد و در میان حکومت های مدرن نیز این موضوع بی سابقه بوده است. اهمیت این مسأله زمانی آشکار می گردد که برخی از کشورها چندین سال بعد از وقوع انقلاب اصل نظام را به رأی مردم گذاشتند.

۲. البته نه از این جهت که مبنای حضرت امام جدا از مبنای فقهی بوده است بلکه از این جهت که امام به عنوان بنیانگذار نظام اسلامی در عصر مدرن با چه مستندات و مبنای تصمیم به این کار گرفته اند.

۳. ناصر مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، تهران: دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۷۴ ش، ج ۲۳، ص ۳۷۲.

می‌دهد و بدون این رأی، جمهوری اسلامی مشروع نیست و حضرت امام نظرشان این بود که علاوه بر راهپیمایی‌ها و اعلام عمومی، مردم رأی بدهند و اکثریت رأی مردم معتبر می‌باشد. طبق این نظر رأی ملت موضوعیت پیدا کرده و مبنای مشروعیت جمهوری اسلامی خواهد بود.

ب) تصور دوم اینکه اعتبار شرعی جمهوری اسلامی و استقرار نظام، بستگی به رأی مردم نداشته بلکه مشروعیت آن منوط به نظر ولی فقیه است، منتهی در عمل چون تحقق خارجی و در مقام واقع حکومت بدون رأی ملت و بدون پشتوانه و نظر ملت ممکن نیست یا نظام پشتوانه مردمی را ممکن است از دست بدهد، امام مراجعه به رأی ملت را برای استقرار جمهوری اسلامی لازم می‌دانستند. مطابق این نظر رأی ملت طریقت پیدا می‌کند نه موضوعیت و راهی است برای استقرار و تحقق جمهوری اسلامی.

ج) تصور سوم این‌که هم ولایت ولی و هم رأی ملت جزء علت ناقصه تحقق مشروعیت تلقی شده و در کنار یکدیگر مشروعیت نظام را تأمین می‌کنند به بیان دیگر اعتبار نظام جمهوری اسلامی از لحاظ شرعی بستگی به ولایت فقیه و رأی مردم خواهد داشت.

برای فهم نظر برگزیده لازم است مسأله رأی و نظر مردم با توجه به کتاب و سنت و سیره متشرعه و مسلمات فقهی مورد بررسی قرار گیرد. به عنوان مقدمه باید متذکر شد که دولت مدرن و مفاهیمی از قبیل صندوق انتخابات و رأی و رفراندوم، ناشی از الزامات و اثرات آن در نه تنها در صدر اسلام بلکه در دولتهای متأخر نیز مفاهیم شناخته‌شده‌ای نبوده است از این رو نمی‌توان به صرف تشابه در برخی از الفاظ اقتضائات عصر جدید و مفاهیم حکومتهای جدید را بدون ضابطه با مفاهیم صدر اسلام و زمان ائمه معصومین علیهم‌السلام یکسان تلقی کرد.^(۱) اما اگر از این واژه‌ها (رأی و رفراندوم) فاصله بگیریم و به مفاهیمی همچون «مراجعه به نظر مردم» و «مراجعه ولی امر و حاکم مسلمین به نظر مردم» تبدیل کنیم می‌توان نمونه‌هایی را در

۱. به عنوان نمونه عده‌ای سعی کرده‌اند مسأله بیعت را با مفهوم رأی و مراجعه به نظر مردم یکسان تلقی کنند؛ در حالی که بیعت اعلام وفاداری است و نسبت به کسی صورت می‌پذیرد که قبلاً انتخاب وی صورت گرفته است اما در انتخابات مردم با رأی خود فردی را به عنوان نماینده انتخاب می‌کنند و او با رأی مردم است که انتخاب می‌شود.

کتاب و سنت و سیره معصومین علیهم السلام و نیز سیره مشرعه پیدا کرد. در منظر غالب فقها^(۱) ولایت فقیه جامع الشرایط در در همه حالات^(۲) ثابت است اما اعمال آن و به عهده گرفتن سرپرستی بستگی به نظر اکثریت مردم دارد چرا که در صورت عدم همکاری مردم، نظام اسلامی عملاً محقق نخواهد شد. مردم نیز این اراده را از راه رأی و شرکت در فراندوم ابراز می‌دارند به این معنا که حکومتی را که خداوند خواسته مردم با آن همکاری نمایند و شخصی را که معصوم علیهم السلام او را به عنوان نایب خودش معرفی کرده است در جمیع صور ولایت دارد اما اعمال آن به موجب رأی و اعلام آمادگی مردم است^(۳) که در صدر اسلام از آن تعبیر به بیعت می‌شده است.^(۴) و^(۵) بنابراین ماهیت اقدام امام در فراخوانی مردم به رأی به جمهوری اسلامی این بود که مردم اعلام کنند در عرصه سیاسی و اجتماعی نیز دستورات اسلام را به عنوان فصل الخطاب می‌پذیرند و نسبت به آن وفادار خواهند بود.

علاوه بر این با وجود راهپیمایی‌های متعدد مردم در اعلام وفاداری به تعالیم اسلامی و شعار رسمی «استقلال، آزادی، جمهوری اسلامی» علت اصرار امام به برگزاری یک فراندوم در قالب مشخص و به نحو مجزا هم تأکیدی در کنار شعارهای اعلام شده بود و هم این که از آن جایی که انسان موجودی آزاد و مختار و مسئول است؛ حضرت امام می‌خواستند که مسئولیت مردم نسبت به قبول اسلام در زندگی اجتماعی در قالب رأی که روشی معمول و متعارف برای اظهار نظر در عصر حاضر است معلوم شود. چرا که عدم اکراه در پذیرش دین هم در عرصه فردی است مانند این نمی‌توان کسی را مجبور به نماز خواندن کرد و در صورت اجبار عمل وی فاقد ارزش

۱. قائلین به نظریه انتخابی بودن ولایت فقیه، مردم را به عنوان یکی از پایه‌های مشروعیت تلقی کرده‌اند. اما با توجه به اینکه این نظر، نظر اقلیت بوده و با مبانی حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز همخوانی ندارد به آن پرداخته نشده است.

۲. چه مردم بخوانند و چه نخواهند.

۳. به این دلیل که اگر مردم قبول نکنند پیشرفت کارها دچار اختلال می‌شود.

۴. کلام امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) نیز که فرمودند: «لَوْ لَا حُضُورُ الْحَاضِرِ وَ قِيَامُ الْحُجَّةِ بُوُجُودُ النَّاصِرِ» (نهج البلاغه، پیشین، خطبه ۳) در همین راستا قابل فهم است.

۵. ر.ک: امام خمینی (ره)، صحیفه امام، پیشین، ج ۲۰، ص ۴۵۹.

خواهد بود و هم در عرصه اجتماعی که مردم تکویناً می‌توانند سکولار زندگی کنند^(۱) و می‌توانند حضور دین و دستورات دینی را در عرصه سیاسی و اجتماعی آزادانه انتخاب کنند.

این اعتقاد حضرت امام^(ره) به حضور مردم در عرصه حکومت در جای جای قانون اساسی نیز توسط تدوین کنندگان آن که عمدتاً شاگردان مشرب فکری ایشان بودند منعکس شده است به برخی از آنها به عنوان خاتمه این بحث اشاره می‌شود.

در مقدمه بعد از اشاره به اهداف و جهت‌گیری‌های قانون اساسی، قانون اساسی مکلف شده است که زمینه مشارکت مردم را در تصمیم‌گیری‌های سیاسی و سرنوشت ساز فراهم آورد تا «در مسیر تکامل انسان هر فردی خود دست اندرکار و مسئول رشد و ارتقاء و رهبری گردد که این همان تحقق حکومت مستضعفین در زمین خواهد بود.» همچنین امت مسلمان ضمن انتخاب مسئولین کاردان و مؤمن باید با «نظارت مستمر بر کار آنان به طور فعالانه در ساختن جامعه اسلامی مشارکت جویند به امید اینکه در بنای جامعه نمونه اسلامی (اسوه) که بتواند الگو و شهیدی بر همگی مردم جهان باشد، موفق گردد.»

در اصول قانون اساسی نیز آمده است که امور کشور باید با اتکاء به آراء عمومی اداره شود^(۲) و مردم موظفند یکدیگر را و نیز دولتمردان را امر به معروف و نهی از منکر و دعوت به خیر بنمایند^(۳) و دولت نیز موظف است برنامه‌های اقتصادی کشور را طوری تنظیم کند که «هر فرد علاوه بر تلاش شغلی، فرصت و توان کافی برای خودسازی معنوی، سیاسی و اجتماعی و شرکت فعال در رهبری کشور و افزایش مهارت و ابتکار داشته باشد.»^(۴)

بنابراین می‌توان گفت که مطلوب شارع مقدس اجرای اسلام و اجرای اسلام نیز مستلزم قدرت است. از آنجایی که قدرت با امر و نهی همراه است و این امر و نهی نیز باید مورد اطاعت قرار گیرد تا آن که قدرت معنا پیدا کند لذا نیاز به عنصر سومی به

۱. هر چند که تشریعاً مورد عقاب قرار خواهند گرفت.

۲. اصل ششم.

۳. اصل هشتم.

۴. بند سوم اصل ۴۳.

نام وفاداری است. از این رو تمامی حکومتها در تلاش برای تأمین این رکن سوم هستند. در حکومتهای لائیک و سکولار مبنای مشروعیت دولت را عناوینی مانند قرارداد اجتماعی و... بیان می‌کنند و در حکومتهای مبتنی بر دین حاکمان در تلاش برای بیان مشروعیت الهی خویش هستند. آن چه که اقدامات این حکومتها را از یکدیگر متمایز می‌سازد صدق و کذب ایشان در ادعای مشروعیت و به تبع انگیزه آنان از کسب قدرت است. لذا هر چند ممکن برخی از اقدامات حاکمان مشابه هم بوده باشد اما انگیزه اقدام و مبنای مدعا نکته اساسی در ارزش گذاری اقدامات ایشان است. علت اصلی این که حکومتها به دنبال جلب نظر مردم با ابزارهای متعددی از قبیل دلایل دینی، تبلیغات، و... هستند همین است که اعمال قدرت جز با پذیرش مردم امکان پذیر نیست لذا در تعالیم الهی نیز حضور مردم رکن بسیار مهمی برای اجرای احکام شریعت بیان شده است.

در خصوص این مطلب که هر چند نسل اول انقلاب خواهان حکومت اسلامی بوده‌اند اما چه لزومی دارد که نسلهای آینده نیز به انتخاب آنان ملتزم باشند باید گفت اگر رأی مردم مبنای مشروعیت نظام اسلامی بود لذا با تغییر هر نسل لازم بود که نسل جدید حکومت مطلوب خود را انتخاب کند در حالی که ماهیت رأی و حضور مردم در نظام اسلامی همان طور که بیان شد بسط ید حاکم جهت اجرای احکام شریعت و زمینه برای اعمال ولایت است. علاوه بر این که حضور مردم در انتخابات در چارچوب قانون اساسی نظام اسلامی پذیرش نظام مستقر است.

بند دوم) لزوم مشارکت مردم در صحنه اجتماعی

با توجه به آنچه گفته شد مشخص شد که اعمال ولایت بر مردم نیاز به قبول ایشان دارد اما سؤالی که در این مجال مطرح است این است که مردم در برابر فراخوان ولی امر جامع شرایط چه وظیفه‌ای دارند؟ آیا در پذیرش دعوت وی و به تبع تشکیل حکومت اسلامی مختار یا مکلف؟ و در فرض تکلیف به پذیرش آیا بر ایشان واجب است که زمینه‌های اعمال ولایت ولی امر را نیز فراهم کنند و یا آن که صرف اعلام آمادگی، تکلیفی که متوجه ایشان بوده است را از عهده آنها ساقط می‌کند؟

پاسخ به این سؤال را می‌توان در آیات ۶۲ و ۶۴ سوره مبارکه انفال^(۱) به دست آورد که مؤمنین را مایه تأیید پیامبر بیان کرده است و از بیان وجوب یاری رساندن به حاکم و زمامدار اسلامی و اعلام همبستگی با وی استنباط می‌شود. در آیه ۱۴ سوره مبارکه صف^(۲) مؤمنان امر به یاری خداوند شده‌اند که از مظاهر آن یاری کردن رسول الله و حاکم اسلامی در اقامه دین است. ذیل آیات ۴۴، ۴۵ و ۴۷ سوره مبارکه مائده نیز بیان شده است کسانی که بر مبنای تعالیم الهی حکم نکنند کافر و ظالم و فاسقند و از آن جایی که مورد، مخصص نیست^(۳)، پس مخاطب این آیات مردم نیز خواهند بود که مکلفند با رأی دادن و پذیرش نظام اسلامی بستر لازم را برای اجرای شریعت در عرصه اجتماعی فراهم کنند.

امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام هنگام پذیرش امر خلافت حضور مردم را مایه اتمام حجت جهت اعمال ولایت و تحقق شریعت اسلامی ذکر کرده‌اند.^(۴) امام صادق علیه‌السلام نیز قبول ولایت اهل عدل که از سوی خداوند به این مقام منصوب شده‌اند را برای مؤمنین واجب دانسته‌اند تا آن که ولی بتواند اعمال ولایت کند.^(۵)

۱. و إِنْ يُرِيدُوا أَنْ يَخْدَعُوكَ فَإِنَّ حَسْبَكَ اللَّهُ هُوَ الَّذِي أَيْدَكَ بِنَصْرِهِ وَ بِالْمُؤْمِنِينَ... يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ حَسْبُكَ اللَّهُ وَمَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ. و اگر بخواهند تو را بفریبند، [یاری] خدا برای تو بس است. همو بود که تو را با یاری خود و مؤمنان نیرومند گردانید... ای پیامبر، خدا و کسانی از مؤمنان که پیرو تو باشند تو را بس است.

۲. يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا أَنْصَارَ اللَّهِ كَمَا قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ لِحَوَارِيِّينَ مَنْ أَنْصَارِي إِلَى اللَّهِ قَالَ الْخَوَارِيُّونَ نَحْنُ أَنْصَارُ اللَّهِ فَأَمَّتْ طَائِفَةٌ مِّنْ بَنِي إِسْرَءِيلَ وَ كَفَرَتْ طَائِفَةٌ فَأَيَّدْنَا الَّذِينَ آمَنُوا عَلَىٰ عَدُوِّهِمْ فَأَصْبَحُوا ظَاهِرِينَ. ای کسانی که ایمان آورده‌اید، یاران خدا باشید، همان گونه که عیسی بن مریم به حواریون گفت: «یاران من در راه خدا چه کسانی‌اند؟» حواریون گفتند: «ما یاران خدایم.» پس طایفه‌ای از بنی‌اسرائیل ایمان آوردند و طایفه‌ای کفر ورزیدند، و کسانی را که گرویده بودند، بر دشمنانشان یاری کردیم تا چیره شدند.

۳. این یک قاعده اصولی است و به این معناست که اگر آیه یا روایتی در خصوص مورد خاصی بیان شده و شأن نزول یا شأن صدور خاصی دارد قابل استفاده و تعمیم در موارد مشابه نیز می‌باشد.

۴. نهج البلاغه، پیشین، صبحی صالح، خطبه سوم، ص ۵۰.

۵. ابن حیون، دعائم الاسلام، تحقیق آصف فیضی، قم: مؤسسه آل البیت علیهم‌السلام، چاپ دوم، ۱۳۸۵ق، ج ۲، ص ۵۲۷ که امام می‌فرمایند: «وَلَايَةُ أَهْلِ الْعَدْلِ الَّذِينَ أَمَرَ اللَّهُ بِوَلَايَتِهِمْ وَ تَوَلَّيْتَهُمْ وَ قَبُولُهَا وَ الْعَمَلُ لَهُمْ قَرْضٌ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ طَاعَتُهُمْ وَاجِبَةٌ وَ لَا يَحِلُّ لِمَنْ أَمَرُوهُ بِالْعَمَلِ لَهُمْ أَنْ يَتَخَلَّفَ عَنْ أَمْرِهِمْ».

جمع بندی گفتار سوم

از آن چه گذش مشخص می شود از یک سو حاکم برای آن که بتواند در عمل اعمال حاکمیت کند نیاز به پشتوانه مردم و تمکین مردم دارد و مردم نیز هر چند تکویناً در پذیرش یا عدم پذیرش آزاد بوده اند اما از آن جایی که خداوند ایمان و اسلام را برای انسانها خواسته^(۱) و کفر و ناسپاسی را برایشان ناپسند داشته است^(۲) تشریعاً موظفند در عرصه اجتماعی دین را ملاک عمل قرار دهند و از این رو انتخاب شریعت در زندگی اجتماعی - سیاسی یک تکلیف تلقی می گردد. منشأ این تکلیف نیز در وهله اول ناشی از دعوت الهی است که در آیات متعدد قرآن کریم بر اجابت دعوت خدا و رسول و نیز تسلیم محض فرامین پیامبر بودن تأکید شده است و در مرتبه دوم ناشی از وظیفه اعلان مسلمانی در عرصه اجتماعی است. بنابراین همان گونه که به عنوان مسلمان موظفیم برای اعلان مسلمانی خود شهادتین بگوئیم در زندگی اجتماعی نیز برای تأسیس حکومت، اگر اقتضای اعلان عمومی برای پذیرش اسلام در زندگی اجتماعی پیش بیاید لازم است به هر نحو ممکن این اظهار و اعلان صورت پذیرد که این اعلان می تواند در قالب تظاهرات، امضای طومار و یا رفتارندوم باشد.

لازم به ذکر است که مبنای لزوم اطاعت غیرمسلمانان از احکام اسلامی عهدی است که ضمن پذیرش قانون اساسی با حکومت اسلامی منعقد می کنند؛ از این رو به عنوان معاهد قلمداد خواهند شد. عهدنامه ای که پیامبر اکرم (ص) در مدینه بین مسلمانان و یهود و همه ساکنان مدینه نوشتند که برخی از نویسندگان^(۳) آن منشور را اولین قانون اساسی مکتوب جهان نامیده اند بر همین مبنا قابل تحلیل است.

۱. حجرات (۴۹) / آیه ۷.

۲. زمر (۳۹) / آیه ۷.

۳. محمد حمیدالله، اولین قانون اساسی مکتوب در جهان ترجمه غلامرضا سعیدی، تهران: نشر بعثت، ۱۳۶۶ش.

منابع و مأخذ

۱. قرآن کریم با ترجمه استاد فولادوند.
۲. ابن حیون، نعمان بن محمد، دعائم الاسلام، تحقیق آصف فیضی، قم: مؤسسه آل البيت عليهم السلام، چاپ دوم، ۱۳۸۵ق.
۳. ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، تحف العقول عن آل الرسول، به تصحیح علی اکبر غفاری، قم: جامعه مدرسین، ۱۴۰۴ق، چاپ دوم.
۴. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، بیروت: دارصادر، ۱۴۱۴ق.
۵. اردبیلی، احمد بن محمد (معروف به محقق اردبیلی)، مجمع الفائدة و البرهان فی شرح ارشاد الاذهان، تحقیق آقا مجتبی عراقی - علی پناه اشتهاردی - آقا حسین یزدی اصفهانی، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۰۳ق.
۶. بحرالعلوم، محمد بن محمدتقی، بلغة الفقیه، تهران: منشورات مکتبه الصادق(ع)، چاپ چهارم، ۱۴۰۳ق.
۷. بحرانی، سید هاشم، البرهان فی تفسیر القرآن، قم: مؤسسه بعثه، ۱۳۷۴ش.
۸. حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعة، قم: مؤسسه آل البيت عليهم السلام، ۱۴۰۹ق.
۹. حسینی عاملی، سید محمد جواد، مفتاح الکرامه فی شرح قواعد العلامه، تحقیق محمدباقر خالصی، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۹ق.
۱۰. حلبی، ابوالصلاح، تقریب المعارف، قم: الهادی، ۱۴۰۴ق.
۱۱. حلی، حسن بن یوسف، حسن زاده آملی، حسن، کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد، قم: مؤسسة النشر الاسلامی، ۱۴۱۳ق.
۱۲. حمیدالله، محمد، اولین قانون اساسی مکتوب در جهان، سندی مهم از دوران رسالت حضرت محمد(ص)، ترجمه غلامرضا سعیدی، تهران: نشر بعثت، ۱۳۶۶ش.
۱۳. خامنه‌ای، سید علی(رهبر انقلاب اسلامی)، اجوبة الاستفتائات، قم: دفتر مقام معظم رهبری، ۱۴۲۴ق.

۱۴. خمينى(امام)، روح الله الموسوى، تحرير الوسيلىة، قم: مؤسسه مطبوعات دارالعلم، بى تا.
۱۵. خمينى(امام)، روح الله الموسوى، صحيفه امام، تهران: مؤسسه تنظيم و نشر آثار امام خمينى(ره).
۱۶. خمينى(امام)، روح الله الموسوى، كتاب البيع، تهران: مؤسسه تنظيم و نشر آثار امام خمينى(ره)، چاپ اول، بى تا.
۱۷. خمينى(امام)، روح الله الموسوى، ولايت فقيه، تهران: مؤسسه تنظيم و نشر آثار امام خمينى(ره)، چاپ دوازدهم، ۱۴۲۳ق.
۱۸. خمينى، سيد مصطفى، ولاية الفقيه، تهران: مؤسسه تنظيم و نشر آثار امام خمينى(ره)، بى تا.
۱۹. راغب اصفهاني، حسين بن محمد، المفردات فى غريب القرآن، دمشق: دارالعلم الدار الشاميه، ۱۴۱۲ق.
۲۰. سيدرضى، محمد بن الحسين، نهج البلاغه للصبحى صالح، تحقيق فيض الاسلام، قم: هجرت، ۱۴۱۴ق.
۲۱. طالقانى، نظرعلى، كاشف الاسرار، به كوشش مهدي طيب، تهران: مؤسسه خدمات فرهنگى رسا، ۱۳۷۳ش.
۲۲. طباطبايى حائرى، سيد على بن محمد، رياض المسائل، قم: مؤسسه آل البيت، ۱۴۱۸ق.
۲۳. طباطبايى، محمدحسن، الميزان فى تفسير القرآن، قم: دفتر انتشارات اسلامى جامعه مدرسين حوزه علميه قم، چاپ پنجم، ۱۴۱۷ق.
۲۴. عاملى كركى(معروف به محقق كركى)، على بن حسين، رسائل المحقق الكركى، تحقيق محمد حسن، قم: كتابخانه آيت الله مرعشى نجفى و دفتر نشر اسلامى، ۱۴۰۹ق.
۲۵. غزالى، ابوحامد محمد بن محمد، احياء علوم الدين، بيروت: دار الكتاب العربى، بى تا.
۲۶. قاسمى، فرج الله، ادله قرآنى ضرورت حكومت، مجله حكومت اسلامى، سال چهاردهم، شماره سوم، پاييز ۸۸.
۲۷. قمى، محمدمؤمن، الولاية الالهية الاسلامية أو الحكومة الآسلامية، قم: دفتر انتشارات اسلامى وابسته به جامعه مدرسين حوزه علميه قم، ۱۴۲۵ق.

۲۸. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، قم: دارالحديث، ۱۴۲۹ق.
۲۹. کعبی، عباس، مسئولية الأمة في زمن الغيبة بين السلب و الإيجاب، مجله مجله فقه اهل بيت (ع)، سال ۱۱، شماره ۴۴
۳۰. مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار الجامعة لدرر اخبار الائمة الاطهار، بيروت: دار إحياء التراث العربي، چاپ دوم، ۱۴۰۳ق.
۳۱. مجلسی، محمدباقر، مرآة العقول في شرح اخبار آل الرسول، تهران: دارالکتب الإسلامية، چاپ دوم، ۱۴۰۴ق.
۳۲. مراغی، سید میرعبدالفتاح، العناوين الفقهيه، قم: دفتر انتشارات اسلامي، ۱۴۱۷ق.
۳۳. مظفر، محمدرضا، عقائد الإماميه، به تحقیق دکتر حامد حنفی، قم: نشر انصاریان، ۱۳۸۷ش.
۳۴. مفید، محمد بن محمد، الارشاد في معرفة حجج الله على العباد، تحقیق مؤسسه آل البيت عليه السلام، قم: کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۳ق.
۳۵. مفید، محمد بن محمد، الارشاد في معرفة حجج الله على العباد، قم: کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۳ق.
۳۶. مفید، محمد بن محمد، المقتعة، قم: کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۳ق.
۳۷. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۴ش.
۳۸. نجفی، جعفر بن خضر مالکی (معروف به کاشف الغطاء)، کشف الغطاء عن مبهمات شریعة الغراء، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، بی تا.
۳۹. نجفی، محمدحسن، جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام، بيروت: دار إحياء التراث العربي، چاپ هفتم، بی تا.

امام خمینی (ره):

و از شورای محترم نگهبان می‌خواهم و توصیه می‌کنم، چه در نسل حاضر و
چه در نسل‌های آینده که با کمال دقت و قدرت و ظایف اسلامی و ملی خود
را اینا و تحت تأثیر هیچ قدرتی واقع نشوند و از قوانین مخالف با شرع مطهر و
قانون اساسی بدون هیچ ملاحظه‌ای جلوگیری نمایند.

(صحیفه امام، ج ۲۱، ص ۴۲۲)



پژوهشکده شورای نگهبان

آدرس: تهران، خیابان شهید سپهبد
قرنی، کوچه خسرو، پلاک ۱۲
صندوق پستی: ۱۴۶۳ - ۱۳۱۴۵
تلفکس: ۰۲۱ - ۸۸۳۲۵۰۴۵
info@shora-rc.ir
www.shora-rc.ir